در ادامه بررسی تئوری های سکولاریسم و پست-سکولاریسم، در اینجا جان منینگ بطور خلاصه به تشریح دیدگاههای مختلف پیرامون تز پست-سکولاریسم می پردازد.

بحث انتقادی در مورد مفهوم پست-سکولاریسم

اثر:جان منینگ، تز دانشگاه، استاد راهنما طریق مودود

برگردان: رضا جاسکی

تعداد کلمات:۳۸۸۵

مقدمه

پست سکولاریسم اصطلاحی است که بیشتر با نوشته‌های فیلسوف با نفوذ آلمانی، یورگن هابرماس ارتباط داده می شود. با این حال، یکی از قابل توجه ترین نکات در مورد این مفهوم طبیعت چند رشته ای آن است. لیست رشته‌هایی که با پست-سکولاریسم مرتبط اما محدود بدانها نیستند عبارتند از: جامعه شناسی، علوم سیاسی، الهیات، فلسفه، انسان شناسی، ادبیات، جغرافیا، روابط بین الملل و مطالعات پسا-استعماری (Beckford, 2012:2). این لیست نمایانگر طیف متنوع حوزه هایی است که این مفهوم قابل انطباق است. از همین رو، همانطور که قابل حدس است، یک تعریف پذیرفته شده برای معنی اصطلاح «پست-سکولار» وجود ندارد.

بنابراین، ما برای بحث انتقادی در مورد مفهوم پست-سکولاریسم لازم است ابتدا به ساکن یک تعریف از مفهوم آن ارائه دهیم. اما، گروههای مجزای فکری متعددی وجود دارند که در پی تعریف مفهوم پست-سکولاریسم هستند. بدین لحاظ، این امری کاملاً غیر عملی بنظر می‌رسد که تلاش شود به یک مجموعه تعاریف برای هدف این مقاله برسیم. این مقاله با تعریف «سکولاریسم» شروع می شود. سپس برای تعریف «پست-سکولاریسم» تلاش خواهد شد؛ با ارائه توضیحاتی در مورد برخی از تفاسیر و مفاهیم پست-سکولار. این به دو رویکرد کمک می نماید: اول،

ارائه یک تعریف منحصر بفرد از پست-سکولاریسم ناممکن است؛ دوم، این روش ضمنا طبیعت مبهم و سیال این مفهوم را نیز نشان خواهد داد. عدم وضوح یکی از ضعف‌های جدی مفهوم پست-سکولاریسم می باشد. پس از ان، تمرکز مقاله متوجه یک بحث انتقادی از مفهوم هابرماسی پست-سکولاریسم، چرا که این بارزترین انهاست، خواهد شد . بنظر می‌رسد که هابرمارس از اصطلاح «پست-سکولار» برای نامگذاری یک تحول بسیار ناچیز در سکولاریسم استفاده کرده باشد؛ در صورتیکه این اصطلاح بر یک تغییر بزرگ در چشم اندازها اشاره دارد. درواقع دقیق‌تر این است که ان را بخاطر این تحول کوچک، در الگو و پارادیم سکولاریزاسیون موجود طبقه بندی کرد.

تعریف پست-سکولاریسم

سکولاریسم

سکولاریسم به طور جدایی ناپذیری به تز سکولار سازی پیوند خورده است. با در نظر گرفتن آن به عنوان عنصر محوری مدرنیته، سکولاریزاسیون به حذف تدریجی مذهب به مثابه مقوله مهم برای مردم و جامعه اشاره دارد. «به موقع خود، در مجموع تقدس باید حذف شود، بجز احتمالاً در حریم خصوصی» (Mills, 1959:33) . برداشت‌های افراطی این تز عنوان می کند وقتی که فرایند مدرنیته به پایان خود نزدیک می شود، دین بطور کامل حذف می شود. برداشت معتدل آن معتقد است که افراد می‌توانند در حریم خصوصی به فعالیت دینی بپردازند، اما مذهب بایستی از فضای عمومی کاملاً حذف شود. با این حال، همه پیروان تز سکولاریزاسیون بر این امر توافق دارند وقتی که جامعه مدرنیزه می شود، دین به یک نیروی ضعیف تری در حوزه عمومی تبدیل می شود. سکولاریزاسیون اشاره به چگونگی اوضاع، بعد از آنکه این فرایند صورت گرفته است، دارد. بنا بر این، در کشوری که سکولار است، برای دین حداقل در حوزه عمومی جایی وجود ندارد. حالا که ما یک تعریف بسیار کلی از سکولاریسم داریم، می‌توانیم به تشریح تعاریف مختلف پست سکولاریسم بپردازیم.

پست-سکولاریسم: تجدید حیات عمومی دین

اولین تعریف پست- سکولاریسم، انرا به عنوان بازگشت دوباره دین به فضای عمومی توصیف می کند. طرفداران چنین موضعی ادعا دارند که در سالهای اخیر سازمانهای مذهبی در کشورهای سکولار شروع به ایفای نقش در حوزه عمومی نموده اند. این دیدگاه را میتوان به طور منظم چنین خلاصه کرد: «در طی سکولار سازی، دین حذف نشد....ان فقط از فضای عمومی بر چیده شد...امروز مذهب در راه بازگشت به فضای عمومی است» (Bosetti and Eder 2006:1). یک نمونه آن را می‌توان در فعالیت بخش مذهبی در ارائه خدمات به جای دولت رفاه مشاهده کرد. تعهد ایدئولوژیک نئولیبرالیسم به دولت کوچک؛ «عصر حکومت نئولیبرالی »، بنا به گفته کلاک، سهواً فرصت فزاینده ای برای سازمانهای مذهبی ایجاد نمود تا در ارائه خدمات عمومی که قبلاً توسط بخش عمومی فراهم می شد، به ایفای نقش بپردازند (2010 : 227-228). از منظر پست-سکولاریسم، نئولیبرالیسم به عنوان مسئول «باز شدن فضاها، ایجاد انگیزه، و ارائه یک نیروی محرکه برای سازمانهای دینی [faith-based organizations, FBOs] در جهت پر کردن شکاف ها در ارائه خدمات بطور مؤثر و حرفه ای» قلمداد می‌شود (Beaumont and Dias, 2008:389). در این نگرش، پست-سکولاریسم به عنوان تجدید حیات، و یا خصوصی زدایی دین تعریف می گردد: یک وضعیت جدید که در آن مذهب نقش فعالی در حوزه عمومی ایفا می کند.

پست سکولاریسم: مخالفان سکولاریزاسیون

این تعریف اشاره به تفکراتی دارد که نسبت به سکولاریزه سازی جامعه شک دارند. در این سیاق، پست-سکولار اشاره به پذیرش این امر دارد که سکولاریزاسیون بوقوع نپیوسته است و از این طریق به تحقق آن ادامه می دهد. برخی از دانشگاهیان مانند هادن و مارتین معتقدند که ایجاد مفهوم سکولاریزاسیون یک تلاش بدبینانه برای اسیب به دین از طرف نخبگان و روشنفکران عقلی بود (Morozov, 2008:41). با این حال، این بیشتر یک اتهام شدید است. اکثراً موضع کمتر رادیکالی دارند: «بنظر می‌رسد

سکولاریزاسیون به عنوان یک تئوری در مورد آینده جامعه بشری، بطور فزاینده ای تماس خود با واقعیت‌های این زمینه را از دست می دهد. دین در حال حذف شدن نیست.» (Jacobsen and Jacobsen, 20080:10). بنظر نمی‌رسد که این نقطه نظر، ایجاد تئوری سکولاریزاسیون را یک توطئه عقلی قلمداد کند، بلکه انرا به مثابه یک دکترین اشتباه درک می کند. بنا بر این شاخه از عقاید، پست-سکولاریسم «تلاشی است برای جایگزینی چارچوب فکری باصطلاح غلط سکولاریزاسیون» (Beckford, 2012: 3).
این دومین درک از پست-سکولاریسم براحتی با ایده پست-سکولاریته به عنوان بازگشت مذهب به فضای عمومی جور در نمی اید، چرا که ان عنوان می‌کند که حداقل برای مدتی، سکولاریزاسیون وجود داشته و مذهب از صحنه فضای عمومی حذف گشته است. اسکات فورد ارچر و واگان در مورد این اعتقاد که سکولاریزاسیون قبل از فروپاشی، ممکن است وجود داشته و برای چند دهه قبل، پر اهمیت بوده است، اختلاف نظر دارند (Beckford, 2012:7). هر چند که، این یک موضع گمراه‌کننده است. بنا بر تعریف، سکولاریزاسیون به عنوان یکی از فرایندهای جهانی مدرنیزه شدن محسوب می گردد. چیزی که فقط برای «چند دهه» بوقوع پیوسته است، توجیه کننده لقب «پروسه عام مدرنیزه» نیست، و این بطور واضحی در تطابق با مفهوم سکولاریزاسیون قرار ندارد.

پست-سکولاریسم: تحول تدریجی سکولاریزاسیون

گروه بندی سوم، پست-سکولاریسم را به مثابه یک مفهوم که نه در جهت فاصله گیری از نقاط ضعف و گامهای اشتباه سکولاریزاسیون، بلکه بیشتر به عنوان یک تحول مترقی تلقی می‌کند که عناصر سکولار را حفظ نموده و در پی بهبود انان است. این امر باعث شده است که بعضی از محققین انرا به مثابه فاصله گرفتن از دوگانگی سکولار-دین تلقی کنند (Geoghegan,n.d). در این نگرش، پست سکولار به مفهوم رد سکولاریسم نبوده، بلکه به معنی ایجاد یک رابطه متنوع تر با دین است. این روشی است که توسط کیم نات استفاده می شود. او اشاره می‌کند که پست-سکولاریسم از همان ارزش‌های سکولاریسم بهره می جوید. این درک از پست-سکولار که نه در تقابل، بلکه متکی بر سکولار است، به نات اجازه

می‌دهد عنوان کند که شهرهای انگلستان می‌توانند «در آن واحد هم بیشتر مذهبی، بیشتر سکولار ، و پست سکولار باشند» (Knot, 2010:34).
این برداشت از مفهوم پست-سکولاریسم بطور اشکاری در تضاد با دو مفهوم قبلی پست-سکولاریسم قرار دارد. این درک از پست-سکولار، با این اعتقاد متمایز که بیشتر سکولار و بیشتر مذهبی بودن امکان‌پذیر است، با مفهوم اول پست-سکولاریسم که در این مقاله عنوان شد، بدون شک ناسازگار است. بنیاد اولین درک از پست-سکولار، تجدید حیات دین، متکی بر دوگانگی شدید سکولار-دین می باشد. لغو این دو گانگی یکی از تحولات کلیدی مترقی سومین مفهوم پست-سکولاریسم است، و از این رو این دو تلقی از پست-سکولاریسم آشتی ناپذیر هستند.

پست سکولاریسم: مفاهیم انتقادی

گروه آخر مربوط به دیدگاههای منفی و انتقادی نسبت به پست-سکولاریسم است. تعداد زیادی از محققان وجود دارند که با شادی خواهان حذف تام و تمام مقوله پست-سکولاریسم هستند. به عنوان مثال، مارتین پست-سکولاریسم را به عنوان یک مفهوم ساختگی روشنفکری و بدون هیچگونه پایه و اساس تجربی و تاریخی ارزیابی می‌کند (1969:14). بنا بر بیان شیرین ژیژک (1999)، این یک روش علمی تر رجوع به «چرندیات پست-سکولاریسم» است. دیدگاههای انتقادی در مورد مفهوم پست-سکولاریسم نیازمند یک گروه بندی مخصوص بخود هستند چرا که آن‌ها برداشت‌ها و نقاط حرکت کاملاً متفاوتی نسبت به پست-سکولاریسم و مفاهیمی که آن‌ها نقد می کنند، دارند.
دالفرث(2010) یک استدلال بسیار اصلی را پیش می‌کشد که پست-سکولاریسم باید جامعه پس از مذهب و سکولاریسم را توصیف کند. در این نگرش، پست-سکولار دولتی را توصیف می‌کند که «نسبت به مسائل مذهبی و غیر مذهبی بی‌تفاوت است، و نه صرفاً خنثی» (Dalfreth, 2012:11). با توجه به قدرت و نفوذ تاریخی که مذاهب، تقریباً در سراسر جهان، از آن برخوردار بودند، تصور یک جامعه بدون نزاعهای مذهبی بسختی قابل درک است. از این منظر، یک جامعه پست-سکولار «جامعه‌ای است که در آن مذهب ممکن است وجود داشته و یا نداشته باشد و اصول

دینی رعایت شده و یا نشود؛ این تا حدی مربوط به این واقعیت است که این حضور هیچ اهمیت ویژه ای برای زیر ساخت های سیاسی (و غیر مذهبی) جامعه ندارد» (Dalfreth, 2010:335). این برداشت بخاطر بداعت و نوآوری اش بیش از حد جالب است. با این روش، انتقادات ممکن است زاینده درکهای جدیدی از مفاهیم باشند، و در این مورد خاص، یک برداشت جدید از پست-سکولار.

ابهام ضعف است

طیف متنوع برداشت از پست-سکولاریسم، منجر به این می‌شود که آن، مفهوم فوق‌العاده مبهمی گردد. این ابهام معادل ضعف است. چهار گروه بندی بالا، برداشت‌های متفاوتی از مفهوم پست-سکولاریسم را جلوه می دهند. با این حال، آن‌ها به هیچوجه عناصر مختلف یک مفهوم نیستند. در میان آن‌ها تنش و درگیری وجود دارد. این واقعیت که برداشت‌های مختلف متذکر با هم سازگار نیستند، دلالت بر سختیِ تعریف واقعی مفهوم پست-سکولاریسم دارد. فقدان یک تعریفِ روشن، بویژه نقد و مقایسه را زیر علامت سئوال می برد، چرا که تقریباً غیر ممکن است خصوصیات دقیق موضوعِ مطروحه را بدرستی شناخت. «این ابهام و شکنندگی تجربی مفهوم، گاهی اوقات منجر به ابراز شک و تردید صاحب نظران علوم اجتماعی در مورد سودمندی و کارایی آن می شود» (Rosati and Stoeckl, 2012:3). تا زمان کسب یک توصیف دقیق از مفهوم پست-سکولاریسم، امکان جلب حمایت برای چنین مفهومی بسیار سخت خواهد بود. از این رو، ابهامِ این مفهوم نکته‌ای کلیدی است و این ابهام بطرز قابل توجهی ضعف آن به عنوان یک چشم انداز فکری را تشدید می کند.

پست سکولاریسم هابرماس

در این بخش، تمرکزمقاله معطوف به بررسی انتقادی دیدگاههای معروف ترین نظریه پرداز پست-سکولاریسم – یورگن هابرماس – می شود. هم چون راولز، هابرماس نیز دیدگاههای خود پیرامون مذهب را در اواخر کارش

مورد تجدید نظر قرار داد، تا اینکه بیشتر با دین همساز شود (Casanova, 2011:67). تعدادی از دانشگاهیان تعجب خود از اینکه استدلالهای هابرماس چنین جذبه‌ای یافت، را ابراز نموده اند (Beckford, 2012; Joas 2008). بنا بر این، من برخی از انتقادات مطروحه به پنداشت هابرماس از پست-سکولاریسم را مطرح می کنم.

هابر ماس عنوان می‌کند که نامگذاری یک جامعه سکولار به «پست-سکولار»، مربوط به «تغییر اگاهی» منتج از سه پدیده می باشد. اول، اعتقاد به اجتناب‌ناپذیری حذف مذاهب کاهش یافته است. دوم، ادیان نفوذ همگانی خود را در عرصه سیاسی حفظ کرده اند، و حتی ممکن است در حوزه عمومی نیز پیشروی نمایند. سوم، ادغام مهاجران با پیشنه های سنتی تر به یک مسأله برجسته تری تبدیل شده است (Habermas, 2008:20). وایت بادر بشدت مخالف این معیارها است: «بیش از هر چیز این امر قابل توجه است که هیچکدام از این دلایل نه *جدید* هستند و نه *پست-سکولار*» (Bader, 2012:14). او ادامه می دهد، و موضوع مشخصی در رابطه با دو دلیل آخر که مشخص کننده یک جامعه پست-سکولار هستند، را در نظر می گیرد. در پاسخ به دلیل دوم، که دین خود را حفظ کرده است، و یا شاید در فضای عمومی فرم و رأی کسب کند، بادر خیلی ساده عنوان می‌کند که آن‌ها «هرگز یک نقش همگانی و یا سیاسی را در *جوامع سکولار* از دست ندادند»(تاکید از متن اصلی است). اگر ادیان هرگز حضور عمومی خود را از دست ندادند، آنگاه مشکل بنظر می‌رسد که حفظ و نگهداری وضعیت کنونیِ جوامع سکولار را به مثابه پست-سکولار بر چسب زد. علاوه بر این، در پاسخ به دلیل سوم، که مهاجرت در حال تبدیل به مشکلی بزرگ‌تر است، بادر خاطر نشان می‌کند که مهاجرت از جوامع سنتی یکی از ویژگی های همه ملل مدرن است. این از خصوصیات ثابت و عادیِ بعد از قرن هفدهم می باشد، و از این رو، غیر منطقی بنظر می‌رسد که به آن برچسب پست-سکولار زده شود، وقتی که این امر نه مسأله ای جدید، بلکه دارای سابقه طولانی است.

تنها راه فرار از این چالش ها می توانداین ادعا باشد که سه دلیل مطروحه، تغییر در *روحیه* و طرز تفکر ما را توصیف می کند. از این رو، بادر هابرماس را به ارائه شواهد تجربی برای این توضیح بالقوه فرا می‌خواند (با این اعتماد بنفس که چنین شواهدی وجود ندارد). بادر در رابطه با سودمندی اصطلاح «پست سکولاریسم» تحقیرامیز برخورد می کند: «بنابراین، از نظر توصیفی، کسی از این اصطلاح چیزی بدست نمی اورد، بلکه چیزهای

زیادی از دست می دهد، چرا که آدم فریب دو گانگی را مـی خـورد، عـده‌ای شکاف و گسستگی، تصاویر و پیش‌بینی های یک دست شده را به جـای توصیفات دقیق در نظر می‌گیرند» (2012:14). انتقاد بادر در اینجا بسیار قانع کننـده اسـت. از سـه دلیـل اصـلی هابرمـاس بـرای نامگـذاری یـک جـامعه سکولار به عنوان «پست-سکولار» ، بادر اعتبار دو دلیـل را در شـک و تردیـد مطلق قرار می دهد.
هابرماس از جهت دیگری، بخاطر فقدان وجود یک مرحله جدیـد بـرای تـوجیه استفاده از پیشـوند «پسـت»، از سـوی یـواس نیـز مـورد انتقـاد قـرار گرفتـه است. «در هر حال، اصطلاح پست-سـکولار، اگـر قـرار اسـت معنـی داشـته باشد، باید اشاره به یک تغییر نسبت به فاز قبلی داشـته باشـد. امـا واضـح نیست که چه وقتی فرض می شود که این جامعه سکولار قبلی تمام شده است و ما واقعاً چه منظوری از ایـن اصـطلاح داریـم» (Joas, 2008:105-120). طرفداران پســت-سکولاریسم لازم اسـت تصـمیم بگیرنـد کـه جـامعه قبلـی سکولار چه چیزی بود، و کی خاتمه یافت. وقتی که این عمل صورت گرفت، نقد مناسب از ان مفهوم می‌تواند انجام شود. اگر امکان شناسـایی جـامعه سکولاریته قبلـی از نظـر تجربـی وجـود نـدارد، آنگـاه صـحبت کـردن در مـورد پست-سکولاریسم در چنین زمینه‌ای بی‌معنی است.
برای هابرماس، جامعه پست-سکولار جـامعه‌ای اسـت کـه خـود را بـا تـداوم گروههای مذهبی، علیرغم افزیش سکولاریزاسیون، سازگار می کند. از این رو، یواس می پرسد: «اما دقیقاً چـه کسـی در سـازگاری بـا موجـودیت ایـن تـداوم شکســت خــورد؟» در نــتیجه رویــارویی بــا ســؤالاتی کــه پســت-سکولاریسم قادر به پاسخگویی نیست، ما شاهد یک شـکل جدیـد از آنچـه پست-سکولاریسم باید باشد، برای نجات از اعتراف به شکســت، هســتیم. «اکنون پست-سکولاریسم دیگر بیانگر نه یـک افزایـش ناگهـانی در دینـداری پس از دوران رکودش، بلکه بیشتر به عنـوان یـک تغییـر، در آگـاهی کسـانی است که در رابطه با رو بمـرگ رفتـن ادیـان، خـود را محـق مـی دانسـتند» (Joas, 2008:107). بنابر این مفهوم پست-سکولار چنان سیال است که فهـم دقیـق معنـی آن پـس از همـه سـؤالات مطروحـه بـی جـواب، کـار مشـکلی است. فرضیه مقدمِ پنداشت هابرمـاس از پســت-سکولار تـوان تحمـل یـک بررسی دقیق را ندارد. پست-سکولاریسم یک توسـعه و چشـم انـداز کـاملاً جدیدی را توصیه مـی کنـد. آن یـک درک انعطـاف ناپـذیر از آنچـه کـه پسـت-سکولار هست و چگونه اتفاق افتاد، دارد. هر چند که، بنظر می‌رسـد آنچـه که هابرماس پست سکولاریسم نامیده است، را می بایستی به عنوان یک

تحول کوچک در ادبیات سکولاریسم قلمداد نمود، و نه مقوله ای مستقل و جداگانه. این مفهوم به اندازه کافی محکم نیست؛ و از این رو استحقاق نامگذاری به عنوان یک الگو و پارادیم جدید را ندارد.

نتیجه

بحث انتقادی هر موضوعی نیازمند یک تعریف است تا از معنی آنچه که مورد بحث است اطمینان حاصل شود. از این رو، مقاله حاضر با تلاش در پی یک تعریف از معنی اصطلاح «پست-سکولاریسم» آغاز شد. اولین پاراگراف یک تعریف کلی از سکولاریسم ارائه داد. پیرامون رابطه بین تزهای سکولاریسم و پست-سکولاریسم، بویژه آنکه این نگرش که هر قدر مدرنیته توسعه یابد به همان اندازه دین دچار رکود می‌شود، صحبت شد. سپس تلاش مقاله معطوف تعریف پست-سکولاریسم گشت. اما، مفهوم پست-سکولار را می‌توان در اشکال متنوع، و گاهی اوقات متضاد، درنظر گرفت. گروه بندیهای متعددی حول معنی پست-سکولاریسم وجود دارد.
اولین گروه مطروحه معنی پست-سکولاریسم را به عنوان تجدید حیات دین توضیح می دهد. این گروه اشاره به ادعای ظهور مجدد دین در حریم عمومی، با تأکید خاص بر نقش گروههای مذهبی فعال در ارائه سرویس های رفاهی که قبلاً توسط دولت تأمین می شد، دارد. دومین گروه بندی در مورد مخالفین سکولاریسم صحبت می کند. این گروه اشاره به آن‌هایی دارد که معتقدند تسلط ایده سکولار سازی «یا اشتباه بود و یا فتنه انگیز» (Beckford, 2012:3). سومین گروه بندی، ایده پست-سکولار را به تحول تدریجی سکولاریزاسیون مربوط می داند. این نگرش پست سکولار را نه به عنوان یک واکنش در مقابل سکولاریسم، بلکه بهبود سکولاریسم در نظر می گیرد؛ حفظ عناصر مثبت سکولاریسم و توسعه ساخت بر پایه انها. این درک به شدت با درک گروه قبلی از پست-سکولاریته- در ان جائیکه آن به امکان «بیشتر سکولار بودن در عین بیشتر مذهبی شدن» اعتقاد دارد- تقابل دارد. این نظر حاکی از شکستن دو گانگی سکولار-دین می باشد. آخرین گروه بندی مربوط به دیدگاههایی است که نگرشی منفی و یا انتقادی نسبت به مفهوم پست-سکولار دارند. از طریق انتقاد، می‌توان به تعاریف تفسیری جدیدی دست یافت. این در مورد تفسیر دالفرث (2010) از

مفهوم پست-سکولاریسم صحت دارد، آنجا که وی اشاره به یک جامعه فرای مذهب می کند. بنیان این دیدگاه بر این اعتقاد بنا شده است که یک ساده سازی بیش از حد از روایت های تاریخی به عنوان جاده صاف کن تحول از پیش-سکولار، از طریق سکولار، به پست-سکولار وجود دارد.
سپس این مقاله نگاهش را معطوف به پست-سکولاریسم مبتنی بر درک یورگن هابرماس، می نماید. سه پدیده‌ای که یورگن هابرماس به عنوان توضیح نامگذاری یک جامعه به عنوان «پست-سکولار» مطرح می‌کند عبارتند از: اول، اعتقاد در مورد نزول اجباری مذهب در حال کاهش است؛ دوم، دین از حضور رو به افزایشی در فضای عمومی بهره می گیرد؛ سوم، مهاجرت از جوامع سنتی بیش از پیش مسأله ساز می شود. انتقاد بادر از این سه پایه اصلی، بیش از همه قانع کننده است. او اشاره می‌کند که هیچ یک از این مسائل پدیده‌ای جدید محسوب نمی شود. در نتیجه، عاقلانه بنظر نمی‌رسد که از ترم *پست-سکولاریسم* برای پدیده‌هایی استفاده شود که در طی دهه ها، اگر نه قرنها، در حال وقوع بوده است. درخواست یواس در مورد پاسخ به توصیف دقیق و محدودیت‌های «سکولاریسم»- که لزوماً می بایست قبل از ظهور دوره ای که به مثابه شروع «پست-سکولاریسم» پنداشته می شود، تمام شده باشد- نیز بنوبه خود مفید است.
سرشت فوق‌العاده مبهم و متنوع مفهوم پست-سکولاریسم بسیار مشکل ساز است. وقتی که کسی از اصطلاح «پست-سکولاریسم» استفاده می کند، بخاطر فقدان تعریف روشن ان، دانستن اینکه ما واقعاً در مورد چه چیزی در حال بحث هستیم را مشکل می سازد. در چهار گروه بندیِ ایده ها/تعاریف در بالا، تناقضاتی در بین مفاهیم مختلف وجود دارد. از این رو تقریباً غیر ممکن است که از این مفهوم استفاده و یا انرا بکار گرفت. این ابهامِ بیش از حد، یک کاستی مرگبار است. این بزرگترین ضعف مفهوم پست-سکولاریسم است.

کتاب شناسی

Bibliography

Bader, V. (2012) ‘Post-secularism or Liberal Democratic

Constitutionalism?', *Erasmus Law*
Review, 5(1): 5-26.
Beaumont, J. and Dias, C. (2008) 'Faith-based organizations and urban social justice in the
Netherlands, *Journal of Economic and Social Geography*, 99(4): 382-92.
Beckford, J. A. (2012) 'Public Religions and the Postsecular: Critical Reflections', *Journal of the*
Scientific Study of Religion, 51(1): 1-19.
Bosetti, G. and Eder, K. (2006) ' Post-secularism: A return to the public sphere', *Eurozine*,
available at:
www.eurozine.com/articles/2006-08-17-eder.en.html , accessed 10 December 2012.
Casanova, J. (2011) 'The Secular, Secularizations and Secularisms' in Calhoun, C.
Jurhgensmeyer, M. and Vanantwerpen, J(eds.) *Rethinking Secularism*, Oxford: Oxford
University Press.
Cloke, P. (2010) 'Theo-ethics and radical faith-based praxis in the postsecular city', in
Exploring the postsecular: The religious, the political, the urban, Molendijk, A, Beaumont, J., and
Jedan, C. (eds), Leiden: Brill, pp. 223-41.
Dalfreth, I. U. (2010) 'Post-secular society: Christianity and the dialectics of the secular',
Journal of the American Academy of Religion, 78(2): 17-45.
Geoghegan, V. (n.d.) *Religious narrative and postsecularism*, unpublished paper, Belfast:
Queen's University.
Habermas, J. (2008) ' Notes on a post-secular society, *Sign and Sight*, available at:
http:/www.signandsight.com/features/1714.html, accessed 10 December 2013.
Jacobsen, D. and Jacobsen, R. H. (2008) ' Postsecular America: A new

context for higher
education', in *The American university in the postsecular age*, Jacobsen, D. and Jacobsen, R. H.,
New York: Oxford University Press, pp. 3-15.
Joas, H. (2008) *Do we need religion? On the experience of self-transcendence*, Boulder, CO:
Paradigm.
Knott, K. (2010) 'Becoming a "faith community": British Hindu identity and the politics of
representation', *Journal of Religion in Europe*, 2(2): 85-114.
Martin, D. (1969) *The Religious and the Secular: Studies in secularization*, Oxford: Routledge.
Morozov, A. (2008) 'Has the postsecular age begun?, *Religion, State and Society*, 36(1): 39-44.
Rosati, M. and Stoeckl, K. (2012) *Multiple Modernities and Postsecular Societies*, Surrey: Ashgate
Publishing Ltd.
Zizek, S. (1999) 'Human rights and its discontents', transcript of lecture given to Bard
College, 15 November, available at:
http://www.egs.edu/faculty/slavoj-zizek/articles/human-rights-and-its-discontents/,
accessed 10 December 2013.

نوشته جان منینگ، دانشگاه بریستول

Jon Manning, Critically discuss the concept of post-secularism
University of Bristol